

Jurisprudential foundations of confiscation of property by the executive headquarters of Imam Khomeini's order

Mohammad Sadegh Ebrahimian¹, Beytollah Divsalar^{2*}, Parviz Zokaiyan³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Chalous, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 401-416

Article history:

Received: 26 Jul 2022

Edition: 22 Sep 2022

Accepted: 6 Nov 2022

Published online: 11 Mar 2023

Keywords:

Property Acquisition, Confiscation, Executive Headquarters of Imam Khomeini's Order

Corresponding Author:

Beytollah Divsalar

Address:

Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

Orchid Code:

0000-0002-1227-6405

Tel:

09111250198

Email:

beytollahdivsalar@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Ownership is one of the most important legal topics that is supported by the basic and ordinary laws of countries, the purpose of this research The basis of jurisprudence is the ownership of property by the executive order of Imam Khomeini.

Materials and Methods: The current article is descriptive and analytical and library method was used to collect data.

Ethical considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: In customary legal systems, confiscation is often a type of punishment, whether it is the main punishment or a supplementary punishment. But the confiscations that took place by order of Imam Khomeini are legal in nature. According to him, the truth of the confiscations is the return of public property to the treasury, or compensation and the like.

Conclusion: Imam Khomeini (RA) considered confiscation of property on the basis of jurisprudence and legal principles to be correct. He always considered confiscation to be permissible due to the usurpation of public property and looting of the treasury and debt to the nation, but he repeatedly confiscated legitimate property because of this. which is incompatible with Islamic standards, he did not consider it legitimate and finally, through a decree, he asked the authorities to seriously prevent the confiscation of legitimate property. According to him, the truth of the confiscations, the return of public property to the treasury, or compensation and the like is legitimate.

Cite this article as:

Ebrahimian MS, Divsalar B, Zikaiyan P. Jurisprudential foundations of confiscation of property by the executive headquarters of Imam Khomeini's order. *Economic Jurisprudence Studies* 2022-2023; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.



دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

مبانی فقهی مصادره اموال توسط ستاد اجرایی فرمان امام خمینی

محمد صادق ابراهیمیان^۱، بیت‌اله دیو سالار^۲، پرویز ذکائیان^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۳. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مالکیت از جمله مهمترین مباحث حقوقی است که مورد حمایت قوانین اساسی و عادی کشورها قرار گرفته است هدف از این پژوهش مبانی فقهی تملک اموال و املاک توسط ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی (ره) است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در سیستم‌های حقوقی عرفی، مصادره غالباً یک نوع مجازات است، خواه مجازات اصلی و یا مجازات تکمیلی. اما مصادره‌هایی که به فرمان امام خمینی صورت گرفته، ماهیت حقوقی دارد. به نظر ایشان حقیقت مصادره‌های انجام شده، استرداد اموال عمومی به بیت المال، یا تقاص و مانند آن است.

نتیجه‌گیری: امام خمینی (ره) مصادره اموال را بر مبنای مبانی فقهی و حقوقی صحیح دانسته‌اند. همواره مصادره را به خاطر غصب اموال عمومی و غارت بیت‌المال و بدهی به ملت جایز شمردند اما او بارها مصادره اموال مشروع را به خاطر این که با موازین اسلامی ناسازگار است مشروع ندانسته و در نهایت طی فرمانی از مسئولان خواسته است با جدیت از مصادره اموال مشروع جلوگیری نمایند. به نظر ایشان حقیقت مصادره‌های انجام شده، استرداد اموال عمومی به بیت المال، یا تقاص و مانند آن مشروع است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۱۶-۴۰۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

واژگان کلیدی:

تملك اموال، مصادره، ستاد اجرایی فرمان امام خمینی (ره)

نویسنده مسوول:

بیت‌اله دیو سالار

آدرس پستی:

ایران، چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، گروه فقه و حقوق، علوم انسانی.

تلفن:

۰۹۱۱۱۲۵۰۱۹۸

کد ارکید:

0000-0002-1227-6405

پست الکترونیک:

beytollahdivsalar@yahoo.com

۱. مقدمه

در تمامی اعصار گذشته و در پی هر تحول سیاسی بزرگ (انقلاب در یک کشور که منجر به سقوط قوای حاکمه آن شده است)، تملک املاک به جای مانده از حاکمان و عناصر و عوامل آنها به نفع حکومت جدید یکی از اولین اقدامات انجام شده افراد پیروز آن واقعه سیاسی بوده کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده. در همین راستا به فاصله مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب بزرگ ملت ایران و سقوط رژیم پهلوی امام خمینی (ره) با ابلاغ حکم حکومتی و تاریخی خود در نهم اسفند ۱۳۵۷ به سالها مالکیت نامشروع خاندان پهلوی و عمال آن بر اموال عمومی و بیت المال مسلمین پایان بخشیده برای حفظ و صیانت اموال به جای مانده از بنیاد پهلوی، نهادهی انقلابی به نام بنیاد مستضعفان تاسیس گردید. بعد از تصویب قانون اساسی و در اجرای اصل ۴۹ این قانون، مراجع صلاحیتدار دیگری تشکیل و در ادامه این اقدامات نسبت به شناسایی و مصادره اموال و املاک افراد موصوف مبادرت نمودند. مروری بر حوادث سال های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ نشان می دهد که یکی از جنجالی ترین مباحث آن دوره مسئله مصادره اموال بوده است. ظاهراً نقطه آغازین این موضوع به فرمان تاریخی امام خمینی باز می گردد که طی آن، حکم مصادره اموال سلسله پهلوی و عمال و مربوطین به آن را صادر نمودند. پس از آن، مصادره جنبه عمومی تری پیدا کرد و اموال تعدادی از سرمایه داران و زمین داران بزرگ نیز

مصادره شد. امام خمینی در آثار فقهی خود بارها از اصل حرمت اموال و احترام مالکیت خصوصی دفاع کرده، چرا که اصولاً مشروعیت مالکیت خصوصی از ضروریات فقه اسلامی است هم چنین قانون اساسی که مورد تأیید و تأکید ایشان بود در اصول ۴۴، ۴۶، ۴۷ و نیز قانون مدنی که مهم ترین نظام نامه روابط حقوقی شهروندان جمهوری اسلامی است در موادی چند از جمله مواد ۳۰ و ۳۱، مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته اند. قاعده تسلیط مشهورترین قواعد فقهی است و به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی اش از دیرباز از اساسی ترین قاعده های فقه در اسلام بوده است. این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است و بعثت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر اهمیت و برجستگی خاص در بین سایر موضوعات دارد. این قاعده مبتنی بر دلایل کتاب، سنت، اجماع و عقل می باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۶۱-۹۵). همچنین اهمیت اموال و مالکیت در مکاتب الهی و حتی در نظام های غیر الهی یک اصل اساسی و مسلم، برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است. حدیث نبوی (ص) حُرْمَةُ مال المسلم كحُرْمَةِ دَمِهِ مال مسلمان همانند خونسش محترم است (حلی، ۱۴۱۴، ۱۷، ۱۶۷) به خوبی بر اهمیت مال مسلمان حکایت دارد. مبنای قاعده تسلیط حدیث مشهور پیامبر (ص) است که فرموده اند الناس مسلطون علی اموالهم، مردم بر اموال دخل و تصرفی کندو مطابق ماده ۳۵ قانون مدنی، تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

متصرف برای اثبات مالکیت خود نیاز به دلیل دیگر ندارد و در تمامی دعاوی مربوط به اموال، منقول باشد یا غیر منقول، مدعیان مالکیت ناچارند که در برابر او حقانیت خود را ثابت کنند. در دعاوی مالکیت، همیشه متصرف سمت منکر و مدعی علیه را دارد، و بار اثبات دعوی بر دوش کسی است که می‌خواهد خلاف اماره قانونی تصرف را ثابت کند. تصرفی دلیل مالکیت است که اولاً تصرف به عنوان مالکیت باشد و ثانیاً تصرف مشروع باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۸۶-۱۸۸) و قاعده دیگری که در مورد حفظ حرمت مالکین افراد وجود دارد قاعده لا ضرر است این قاعده از مشهورترین قواعد فقهی است که در تمام ابواب فقه، اعم از عبادات و معاملات به آن استناد میشود و قاعده لا ضرر به معنی نفی مشروعیت هرگونه ضرر و اضرار در اسلام است. از این قاعده به قاعده ضرر، قاعده ضرر و ضرار، قاعده لا ضرر و لا ضرار و قاعده نفی ضرر نیز تعبیر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱، ۲۸) و مقصود از فقه اقتصادی فقه اموال است. فقه اموال به بحث درباره احکام اموال در چهار مرحله تملک اولیه، تصرف و انتقال و ضمان می‌پردازد. فقه اقتصادی مانند فقه غیر اقتصادی بر مسائل و قواعد مشتمل است: «مسئله فقهی»، قضیه حقیقیه‌ای است که موضوع آن عنوان اولی افعال عباد یا اشیایی است که متعلق افعال عباد می‌باشد و محمول آن یکی از احکام پنجگانه تکلیفی یا یکی از احکام وضعی است؛ به طور مثال، «بیع جایز است»، «ربا حرام است»، «صدقه مستحب است»، «گوشت خوک حرام است» و... مسائل فقهی

هستند (خزائی، ۱۳۹۹، ۳).

شهید مطهری می‌گوید یک سلسله قواعد و قوانینی در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقیهان این قواعد را، قواعد حاکمه می‌نامند، مانند الحرج و قاعده الضرر که بر سراسر فقه حکومت می‌کنند. کار این سلسله قواعد، کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. در حقیقت، اسلام برای قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات، حق و توفیق قائل شده است (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۹، ۱۲۲). قاعده دیگری هم که وجود دارد قاعده ولایت است طبق این قاعده، اگر کسی از ادای حقوق دیگران خودداری نماید یا از انجام تکالیف قانونی خویش امتناع ورزد و یا مانع رسیدن افراد به حقوق خود گردد، حاکم جامعه اسلامی یا منصوبین از سوی وی می‌توانند به قائم مقامی از او عمل نموده و آنچه را که وظیفه اوست از باب ولایت انجام دهند (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۹۹) و قاعده دیگر قاعده احترام و حرمت است. بر اساس قاعده احترام مالکیت، اموال اشخاص دارای احترام بوده، تعرض غیر قانونی به آن ممنوع است (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۴، ۵۵۹ و ۳۸۲). محققان بر پایه‌ی این حکم، مال مسلم و کافر ذمی را در سرزمین اسلامی محترم و مصون از تعرض غیر دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱). در بیان مفهوم این قاعده گفته‌اند که تصرفات افراد در اموال خویش منوط به رعایت احترام حقوق دیگران است؛ همچنان که در حقوق فرانسه این تعبیر به معنای عدم اضرار و یا دخالت نکردن در امور مالی دیگران است (انصاری، ۱۳۸۴، ۱، ۱۴۷۱) و قاعده

قضائیه با موضوع، به وضوح مدعای یاد شده را تأیید می کند.

۲. مواد و روش ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و برای جمع آوری داده ها از روش کتابخانه ای استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

۴. یافته ها

در سیستم های حقوقی عرفی، مصادره غالباً یک نوع مجازات است، خواه مجازات اصلی و یا مجازات تکمیلی. اما مصادره هایی که به فرمان امام خمینی صورت گرفته، ماهیت حقوقی دارد. به نظر ایشان حقیقت مصادره های انجام شده، استرداد اموال عمومی به بیت المال، یا تقاص و مانند آن است.

۵. بحث

۵-۱. مالکیت در اسلام

۵-۱-۱. انواع مالکیت

مالکیت در اسلام نه مطلقاً خصوصی و نه کاملاً عمومی است. برخی از اموال قابل تملک اشخاص می باشد و برخی دیگر یا ملک عموم و متعلق به همگان است و یا ملک شخصیت حقوقی امام می باشد و بر مبنای دیگر امام ولی امر آن ها است.

مرحوم سید محمد باقر صدر در یک تقسیم بندی کلی مالکیت را به مالکیت خصوصی، عمومی و

دیگر قاعده اذن است یعنی اعلام رضایت فرد و یا نماینده او برای انجام عملی گفته می شود اذن همان اراده فرد است. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۶). منزلت تمام احکام و دولت اسلامی به منزلت تحقق مصلحت فرد و جامعه اسلامی وابسته است (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶، ۲۶). از نظر اسلام انحصار تولید و توزیع به دست گروه و طبقه خاص چه طبقه حاکمه مشروع و چه غیر مشروع ممنوع است و باید اینگونه تصرفات در حدود حفظ مصلحت عموم آزاد باشد و راه نفوذ طبقه خاص و انحصارگر بسته گردد (طالقانی، ۱۳۴۴، ۲۰۸). با توجه به موارد یاد شده، مهم ترین پرسش این تحقیق آن است که آیا امام خمینی در مورد مالکیت خصوصی و حقوق اقتصادی مردم تغییر موضع داده چگونه می توان میان مشروعیت مالکیت خصوصی و حکم به مصادره اموال (سلب مالکیت خصوصی) سازگاری ایجاد کرد؟ آیا مالکیت خصوصی حکم اولی و مصادره حکم ثانوی و منوط به دوران ضرورت است؟ و یا مصادره، یک حکم حکومتی و از اختیارات ولی فقیه است؟ به بیان دیگر مبانی فقهی و مصادره اموال چه می باشد؟ فرضیه تحقیق است که منشا مالکیت از دیدگاه فقه و امام مهم است منشا نامشروع حکم به سلب مالکیت میشود. این تحقیق نظری به مصادره های انجام شده ندارد و همه آن ها را تأیید نمی کند، زیرا شماری از مصادره ها غیر شرعی و خلاف قانون بوده است. تحقیق میدانی روند مصادره در طول سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اظهارات صریح مسئولان دولتی و نیز برخوردهای متفاوت قوه

دولتی تقسیم می‌کند. در تعریف مالکیت خصوصی می‌گوید: «مقصود رابطه ای است بین فرد انسان با (مال) به طور اختصاصی که منع دیگران را از انتفاع ایجاب می‌کند یا به شکلی که مداخله دیگران جز در صورت ضرورت و به طور استثنایی در آن مال، محدود (صدر، ۱۳۶۰، ج ۲، ۶۱) به نظر وی مالکیت عمومی عبارت است از مالکیت عامه مردم نسبت به بعضی ثروت‌ها و به موارد زیر تقسیم می‌شود:

الف - مالکیت امت که به معنای مالکیت تمام نسل‌های امت اسلامی در طول تاریخ است، مثل مالکیت بر زمین آبادی که در اثر جهاد ضمیمه قلمرو اسلامی شده باشد.

ب - مالکیت توده که اصطلاحاً در مورد اموالی به کار می‌رود که تنها عموم، حق انتفاع از آن‌ها را دارند و فرد نمی‌تواند به تنهایی مالک آن‌ها باشد؛ به عبارت دیگر، این نوع مالکیت دارای دو جنبه است:

یکی سلبی، یعنی ممنوعیت مالکیت فردی و خصوصی، و دیگری ایجابی، یعنی جواز انتفاع عمومی، مثل مالکیت دریاها (همان، ج ۱، ۶۰-۶۱) منظور از مالکیت دولتی نیز، مالکیت پیامبر یا امام است نسبت به بعضی از ثروت‌ها از جمله معادن. بدین ترتیب بخش بزرگی از اموال، عمومی است که انفال مهم‌ترین آن‌ها است. صرف نظر از اختلافات و بحث‌های خاص فقهی مصادیق انفال عبارت‌اند از: زمین‌ها، اعم از زمین‌های موات اصلی، زمین‌های بدون صاحب، زمین‌هایی که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درآمده است و

زمین‌هایی که بدون اذن امام فتح شده است. کوه‌ها، جنگل‌ها، بیشه‌زارها و دره‌ها. آب‌های طبیعی اعم از آب‌های آزاد که در سطح زمین جریان دارد مانند دریاها، چشمه‌های طبیعی و آب‌های عمقی مانند چاه - معادن مانند طلا، نفت، نمک. اشیای با ارزشی که پادشاهان برای خود برگزیده‌اند (صفایای ملوک) و نیز بخشش‌های غاصبانه آنان (قطاع الملوک)، میراث کسی که وارث ندارد.

به عقیده برخی از فقیهان هر مالی که ملک اشخاص نبوده و عمومی باشد جزء انفال است، از همین رو انفال در موارد فوق محصور نشده و در حال حاضر فضا، راه‌های آسمانی و نهرهای بزرگ نیز از مصادیق انفال است، گرچه در روایات ذکر از آن‌ها به میان نیامده است (همان، ج ۲، ۶۱). بی‌شک تصرف در اموال فوق توسط بخش خصوصی و بدون اذن حاکم شرع نامشروع است و طبعاً یک واکنش مهم در قبال این گونه تصرفات، استرداد یا به اصطلاح معروف مصادره است *

۵-۲. مشروعیت مالکیت خصوصی

مشروعیت این نوع مالکیت از ضروریات فقه اسلامی است (شهید ثانی، ۱۳۸۸). و امام خمینی به مناسبت حدیث سلطنت، بارها به این موضوع پرداخته‌اند. به نظر ایشان حق سلطه اشخاص بر اموال خود از احکام عقلایی است که توسط شارع امضا شده و به موجب آن مالکان حق هر گونه تصرفی اعم از حقیقی و اعتباری و حق حفظ مال خود و ممانعت از مداخله و استیلاي دیگران بر آن را دارند. (خمینی، ج ۱، ۱۰ - ۴۵۶، ۴۵۷).

است که روی موازین شرعی باشد. ربا در کار نباشد، مال مردم، استثمار بی جهت نباشد. اگر به من نسبت دادند که حد و مرزی ندارد، اگر مقصودشان، این است که حد و مرزی ندارد، یعنی نه قیدی دارد و نه حدی دارد، این غلط نسبت دادند ... مالکیت در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد، محترم است، چه ما مرتجع باشیم، چه نباشیم و مالکیت غیر مشروع محترم نیست». (خمینی، ج ۱۰، ۴۷۶-۴۷۷).

۴-۵. مصادره اموال

دولت ها اموال خصوصی را تحت عناوین مختلف ضبط و توقیف می نمایند. این عمل گاه موقت و گاهی دائمی است، زمانی با پرداخت غرامت و زمانی دیگر بدون پرداخت غرامت است، گاهی ماهیت حقوقی و گاهی دیگر جنبه کیفری دارد و بالاخره زمانی عین اموال و زمانی دیگر قیمت و ارزش آن ها مورد نظر است. باز داشت موقت اموال، اقسام ضمان و مسئولیت مدنی، دیه، تعزیرات مالی، کفارات مالی، تملک و تصاحب املاک خصوصی برای استفاده عموم، ملی کردن اموال در نهایت مصادره از جمله مصادی توقیف به معنای اعم است. در این بین مصادره چه خصوصیتی دارد که در بین عام و خاص و در میان فقیهان و حقوق دانان و حتی در سیستم های حقوقی عرفی و نیز در عرف بین المللی، امری مغایر اخلاق و حقوق طبیعی قلمداد می شود؟

«منظور از مصادره این است که دولت از تمام یا قسمتی از اموال فردی (شخصی) سلب مالکیت کند

هم چنین ایشان، تصرف در ملک غیر را عقلاً و نیز از نظر عقلاً قبیح دانسته و آن را خلاف شرع قلمداد کرده اند و با استناد به موثقه سماعه که امام صادق علیه السلام فرموده است: «لایحل دم امری مسلم و لاماله الابطیبه نفسه» حر عاملی، باب ۱، حدیث ۳. و توقیع مبارک که حضرت فرموده است: «لایحل لاحد أن یتصرف فی مال غیره بغير اذنه» (همان، ابواب انفال، باب ۳، حدیث ۶).

رضایت مالک را تمام الموضوع جواز تصرف دانسته و بدون آن هر گونه تصرفی را - خواه حسی و حقیقی باشد و خواه اعتباری - حرام و باطل انگاشته اند. حضرت امام هم چنین در بیانات خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضمن دفاع از مصادره اموال، به حرمت اموال مشروع و مشروعیت مالکیت خصوصی، تصریح کرده اند.

۵-۳. حدود مالکیت خصوصی

مشروعیت مالکیت خصوصی به معنای قید ناپذیری آن نیست و محدودیت های مختلفی از قبیل ممنوعیت ربا، رشوه، احتکار، اضرار به غیر و مالیات های ثابت مانند زکات و خمس و مالیات های متغیر که توسط حکومت اسلامی وضع می گردد، متوجه این نوع مالکیت می باشد. امام خمینی در دفاع از مصادره اموال نامشروع با تصریح به این موضوع فرموده اند:

«مسئله مالکیت به یک معنا، مالکیت هم مشروع، هم مشروط، محترم است، لکن معنا این نیست که هر کس هر کاری می خواهد بکند و مالکیت از هر جا می خواهد پیدا بشود؛ مشروع بودن معنایش این

و خود، آن اموال را در اختیار گیرد.» (بهرامی احمدی، ۱۳۶۶، ۳۶۳).

این تعریف تا اندازه‌ای مفهوم مصادره را روشن می‌کند، ولی شامل اصطلاح ملی کردن نیز می‌شود. «مصادره در لغت به معنای مطالبه مال است. در اصطلاح زبان فارسی مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طرق قانونی و یا طرق متعارف را گویند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۶۵۳).

«مصادره این است که دولت مال دیگری را بدون پرداخت غرامت به اجبار بستاند.» قلعه جی، معجم لغة الفقهاء (دارالفنائس، ۱۹۹۳م). زیر عنوان المصادره موريس می‌گوید: «مصادره عبارت است از ضبط دائمی اموال و دارایی‌های خصوصی، بدون پرداخت غرامت.» (موريس، مير فخرایی، ش ۱۴۷ - ۱۴۶، ۱۹۶).

دو تعریف اخیر با افزودن قید «بدون پرداخت غرامت» آن را از مفهوم ملی کردن متمایز می‌سازند. اما تعریف کاملی نیستند.

بهتر است بگوییم مصادره عبارت است از تملک اموال خصوصی بدون پرداخت غرامت که اغلب به عنوان مجازات و محکومیت در قبال جرم و گاه به دلیل تصرف و استفاده غیر قانونی از مال، صورت می‌گیرد. مقررات لازم الاجرا، ضبط اموال را بدون پرداخت غرامت، جز در مورد اجرای صحیح نظم عمومی، منع می‌کنند. در تعریف یاد شده، علاوه بر این که مصادره از ملی کردن تفکیک شده، ماهیت حقوقی آن نیز بیان شده است.

حال آیا فرمان امام خمینی بر مصادره اموال پهلوی و عمال و مربوطین به وی و آن چه که اصولاً ایشان

در بیانات و بیانیه‌های خود بر آن پای می‌فشرده‌اند، مشمول تعریف‌های یاد شده از مصادره، می‌شود یا نه؟ پاسخ منفی است، زیرا مصادره از دیدگاه ایشان سلب مالکیت خصوصی و تصرف در اموال مشروع نبوده، بلکه استرداد اموال عمومی به یغما رفته و تقاص به خاطر بدهی‌های سنگین عده‌ای از فراریان به بیت المال و عناوین دیگری از این قبیل بوده است؛ به بیان دیگر، سلب حق مالکیت، سلب به انتفای موضوع بوده است، به عنوان نمونه، چند مورد از سخنان امام خمینی نقل می‌شود:

«قضیه مصادره اموال هم که این مسئله‌ای است که به نظر من مگر در یک استثناهایی است که معلوم است که همه اموالش از سرقت و دزدی بوده و از خیانت و چپاول و امثال ذلک بوده، والا اگر کسی فرض کنید ساواکی بوده یا کسی فرض کنید وکیل مجلس بوده، محتمل است که خودش مال داشته است، این را نباید مصادره کرد.» (خمینی، ج ۷، ۲۷۱-۲۷۳).

«اصلاً مال مردم را، مال ملت را برداشتند، غارت کردند و رفتند، این‌هایی که از زمین‌هایشان و نمی‌دانم چه شان مصادره شده، بیش‌تر از این را بده کار هستند.»

البته هم‌چنان که در سیستم‌های مختلف حقوقی حتی در سیستم‌های طرف‌دار بازار آزاد و اقتصاد باز، گاه مصادره را به منظور حفظ مصالحی از قبیل نظم عمومی، مشروع و قانونی قلمداد می‌کنند، امام خمینی نیز گاه مصادره اموال مشروع را جایز می‌داند.

۵-۴-۳. مصادره مسئله حقوقی یا جزایی

در سیستم های حقوقی عرفی، مصادره غالباً یک نوع مجازات است، خواه مجازات اصلی و یا مجازات تکمیلی. اما مصادره هایی که به فرمان امام خمینی صورت گرفته و معظم له از آن دفاع کرده اند، ماهیت حقوقی دارد. در هیچ یک از بیانات یا بیانیه های ایشان تا آن جا که استقرا نشان می دهد، از مصادره به عنوان کیفر و جزا نام برده نشده است. به نظر ایشان حقیقت مصادره های انجام شده، استرداد اموال عمومی به بیت المال، یا تقاص و مانند آن است. (خمینی، ج ۱۰، ۴۹۲-۴۹۳؛ ج ۱۲، ۲۰۶-۲۰۷).

البته این سخن بدان معنا نیست که در فقه اسلامی مصادره به عنوان کیفر، قطعاً نامشروع و در قوانین جمهوری اسلامی ایران بی سابقه است، زیرا، مصادره اموال باغیان (شهید ثانی، ج ۲، ۴۸) و مرتدی که ورثه مسلمان ندارد (نجفی، ج ۳۹، ۱۷). به عنوان مثال در فقه امامیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۵-۵. مبانی فقهی مصادره اموال

۵-۵-۱. مصادره اموال در فقه

در منابع و ادله فقه هرگز اصطلاح مصادره اموال به کار نرفته است.

در متون کهن فقهی اهل سنت نیز ظاهراً اصطلاح مصادره استعمال نشده است، اما در برخی از آثار فقهی و حقوقی جدید اصطلاح مزبور به چشم می خورد؛ به عنوان نمونه، عبدالقادر عوده در کتاب

این دیدگاه امام خمینی که به نظر عده ای بسیار غریب می آید با توجه به مبنای برگزیده ایشان در مبحث ولایت فقیه قابل توجیه است. پس می توان گفت: مصادره در سیره امام خمینی، استرداد اموال نامشروع و بازگرداندن آن ها به صاحبان اصلی (اعم از اشخاص خصوصی و عمومی) و یا تملک اموال خصوصی به دلیل بده کار بودن و امتناع از ادای دین (تقاص) می باشد. گرچه از جنبه نظری به نوع دیگری از آن که عبارت از تملک اموال مشروع به اقتضای مصلحت نظام می باشد نیز، معتقد بوده اند.

۵-۴-۱. تفاوت مصادره اموال با ملی کردن آن

در توقیف و مصادره اموال رفتار افراد است که مورد توجه می باشد و به دلیل اشتباهات و خطاها، مجازات تعیین می شود. البته مجازات باید متناسب با خطا و اشتباه باشد، و در این جا اتخاذ تصمیم به مصادره با قوه قضاییه است و حال آن که تصمیم به ملی کردن با قوه مجریه یا با قوه مقننه می باشد.

۵-۴-۲. تفاوت مصادره اموال با جزای نقدی

جزای نقدی عبارت است از: الزام مجرم به پرداخت مقداری وجه نقد در قبال رفتار مجرمانه وی. در این نوع اضرار مالی، نفس اموال موضوعیت ندارد. اما مصادره عبارت است از: ضبط عین اموال مجرم. ظاهراً در مصادره، عین اموال موضوعیت دارد. و گویا اموال مزبور در زدودن آثار جرم نقش ویژه ای دارند.

۵-۲. حرمت مصادره اموال مشروع

مشروعیت مالکیت خصوصی و حرمت اموال مردم، ایجاب می‌کند که هر گونه تصرف در مال غیر بدون اذن مالک یا قائم مقام قانونی و یا قرار دادی وی، مجاز نباشد. بدین ترتیب مصادره اموال مشروع از نظر تکلیفی حرام و از نظر وضعی باطل است. جالب توجه است که فقهای اسلامی یکی از اسباب ارتداد را حلال شمردن مال غیر دانسته‌اند، زیرا حرمت اموال و مالکیت خصوصی از ضروریات فقهی است. امام خمینی نیز بارها مصادره اموال مشروع را مغایر با موازین اسلام دانسته‌اند، از جمله فرموده‌اند:

«و هر کس که به من نسبت دهد که من راضی هستم به این که یک وجب از زمین مردم غصب بشود، برخلاف موازین اسلامی اخذ بشود یا یک شاهی از مردم گرفته بشود و مصادره بشود و موازین اسلامی نداشته باشد ... من از آن‌ها بری‌ء هستم و خدای تبارک و تعالی هم بری‌ء است (خمینی، ج ۱۳، ۵۱۲).

و در جای دیگر فرموده‌اند:

«می‌گویند که زمین‌های مردم و باغات مردم را غصب می‌کنند و هیچ‌جا هیچ‌کس هم دخالت در این امر نمی‌کند. می‌گویند این گروه هفت نفری که گفته شده به آن‌ها، اعلام کردند بر آن‌ها، دولت هم اعلام کرده است که باید در آن چیزهایی که غیر مشروع است دخالت نکنند، آن‌ها دخالت می‌کنند و هیچ اعتنا به این مسائل نمی‌کنند. می‌گویند مصادره اموال مردم، بی‌جا مصادره می‌شود، اموال مردم بدون این که جهت شرعی داشته باشد». و در نهایت ایشان طی فرمانی از مسئولین

«التشريع الجنائي» بارها اصطلاح مصادره را به کار برده است.

البته عدم استفاده از اصطلاح مصادره در منابع و متون فقهی خدشه‌ای به مشروعیت مصادره، وارد نمی‌کند، زیرا معنایی از مصادره با اصطلاحات دیگری نظیر «رد»، «أخذ»، «تقاص» و مشتقات آن‌ها ادا شده است؛ به عنوان نمونه، در دو مورد زیر از واژه «رد» بدین منظور استفاده شده است:

حضرت امیر علیه السلام هنگامی که قطایع عثمان را به بیت المال باز گرداند، فرمود: «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء «لرددته» فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق». (فیض الاسلام خطبة ۱۵، ۶۶).

هم چنین آن حضرت در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش می‌نویسد:

«کیف تسیغ شراباً و طعاماً و انت تعلم انک تأکل حراماً و تشرب حراماً و تبتاع الاماء و تنکح النساء من اموال الیتامی و المساکین و المؤمنین و المجاهدین الذین افاء الله علیهم هذه الاموال و احرز بهم هذه البلاد، فاتق الله و «اردد» الی هؤلاء القوم اموالهم فانک ان لم تفعل ثم امکنی الله منک لاعزرن الی الله فیک و لاضربنک بسیفی الذی ماضرت منه احداً الا دخل النار.

قطایع و فی‌ءای که حضرت علی علیه السلام در سخنان فوق به استرداد آن‌ها امر نموده است از اموال عمومی است که عثمان و کارگزاران او در آن‌ها تصرف شخصی نموده‌اند.

می خواهند که با جدیت از مصادره اموال مشروع جلوگیری کرده و متخلفین را به مجازات برسانند.

۵-۶. انواع مصادره اموال

مصادره به عناوین گوناگون قابل بررسی است؛ مثلاً مصادره به عنوان مجازات، مانند مصادره اموال محکوم، مصادره اموال ممتنع از پرداخت زکات، مصادره اموال مرتد فطری و نیز به عنوان عدم مالکیت حکمی، مانند مصادره ادوات حرام و مصادره ابزار و آلات جرم در منابع و متون فقهی طرح شده است. واقعیت این است که در یک دسته بندی کلی مصادره در اندیشه و سیره حضرت امام با سه عنوان «استرداد»، «تقاص» و «سلب مالکیت» به عنوان حکم حکومتی باز می گردد:

۵-۶-۱. مصادره به عنوان استرداد

حقیقت مصادره اموال در بیانات و بیانیه های حضرت امام غالباً به استرداد اموال باز می گردد و استرداد به معنی بازگرداندن مالی به محل واقعی خود، بی تردید مشروع است.

دسته ای از اموال، قابل تملک خصوصی نبوده و جنبه عمومی دارد. بسیاری از اموال به غارت رفته که حضرت امام از مصادره آن ها دفاع می کردند از این قبیل است.

«این املاکی که گفته شدند که مصادره می شوند و دولت چه می کند املاک مردم نیست، عبارت از زمین های مواتی که دولت سابق بدون این که مالک باشد فروخته است یا اشخاص بدون این که مالک شده باشند فروخته اند. نه این که یک کسی

خودش زمینی را احیا کرده و بروند از او بگیرند) خمینی، ج ۸، ۶-۷.

«قضیه مصادره اموال هم که این مسئله ای است که به نظر من مگر در یک استثناهایی که معلوم است که همه اموالش از سرقت و دزدی بوده و از خیانت و چپاول و امثال ذلک بوده و الا اگر کسی فرض کنید ساواکی بوده یا کسی وکیل مجلس بوده، محتمل است که خودش مال داشته است. این را نباید مصادره کرد ...»

امام هم چنین در موارد دیگر به لزوم بازگشت اموال عمومی که توسط طاغوتیان غصب گردیده به بیت المال، تأکید ورزیده اند. حکم تاریخی ایشان به مصادره، اموال سلسله پهلوی نیز ناشی از علم خارجی معظم له به نامشروع بودن اموال آنان بوده است.

۵-۶-۲. مصادره به عنوان تقاص

گاهی مقصود از مصادره اموال در کلمات امام خمینی تقاص است. تقاص که عبارت است از تملک اموال مدیون در صورتی که وی از ادای دین امتناع ورزد یا احياناً ورشکست شود و اتفاقاً مالی نزد طلب کار داشته باشد، از عناوین شناخته شده فقهی است که در ابواب قرض، رهن و قضا بحث و بررسی شده است. (نجفی و آشتیانی، کتاب القضاء، ۳۴۲).

شکی نیست که خاندان پهلوی و بسیاری از سرمایه داران فراری از کشور، بدهی های سنگینی به خزانه عمومی دولت داشته اند که اموال به جای مانده از آنان، جواب گوی آن همه دین نمی باشد. یکی از

الذکر می باشد، تأمین و اخذ نماید.» حضرت امام در پاسخ با این درخواست موافقت می نمایند

۵-۶-۳. مصادره به عنوان حکم حکومتی

مصادره تحت عنوان ضرورت و مصلحت است «ما فرض می کنیم که حضرت امیر علیه السلام امروز در ایران بود و رئیس دولت بود و ملاحظه می کرد که یک جمعیتی، صدام و آن هایی که با او موافق اند، یعنی همه دولت های دنیا به استثنای بعضی، این هجوم کرده است به ایران و خرابی کرده است و نفوس مردم را تلف کرده است و آواره کرده است و غارت کرده است و خرابی. حضرت ببیند که الان اسلام و ملت اسلام و نفوس ملت اسلام در خطر این است که این یأجوج و مأجوج بریزد به ایران و همان کاری را که در اهواز کرد و خرمشهر کرد در تهران بکند و در مشهد بکند و در اصفهان. اگر حضرت احساس این معنا را می کرد چه می کرد؟ می نشست موعظه می کرد؟ می گفت که خودم تنها درست می کنم؟ پول نداشت، کافی نبود، مالیات تنها کافی نبود چه بکند؟ حضرت آن وقت حکم می کرد به این که مردم به حسب توانشان، مستضعفین، طایفه کم درآمد، این ها کنار ... امیر المؤمنین با این کشوری که در معرض خطر است چه می کرد؟ همه افراد را می فرستاد جنگ با فشار، اموال اشخاصی که ثروتمند بود و این ها را می گرفت و می فرستاد و اگر نمی رسید عبای خودش را می داد، عبای من را هم می داد، کلاه شما را هم می داد برای حفظ کشور اسلام، برای حفظ نوامیس خود این مردم.» (خمینی، ج ۱۷، ۲۷۳ - ۲۷۶).

نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنگام بررسی لایحه نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید: «اولاً عرض بکنم که حدوداً ۵۶۰۰ شرکت و کارخانه مصادره شده، آن وقت چه جایش مانده؟ البته نمی گویم که آن هایی که مصادره شده به نفع ملت شد، نه؛ یعنی این ثروتی است که به جیب ملت وارد شده پول هایش را آن ها خورده بودند؛ به عنوان مثال، بزرگ ترین شرکت و ثروتی که مصادره شد «هژبر یزدانی» بود سه میلیارد تومان جمعاً بدهی به بانک ها داشته و هفتصد میلیون تومان دارایی ندارد؛ یعنی شما دل گرم می شوید که هژبر یزدانی را ما به اصطلاح پوستش را کندیم و ملت صاحب نوایی شد، نه، این دزدها خوردند و رفتند ...». (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلام، جلسه ۴۸۳، روزنامه رسمی، شماره).

«اصلاً مال مردم را، مال ملت را برداشتند، غارت کردند و رفتند، این هایی که از زمین هایشان و نمی دانم چه شان مصادره شده، بیش تر از این را بده کار هستند اینجا».

رئیس کل بانک مرکزی در نامه ای به حضرت امام می نویسد:

«عده ای از طاغوتیان و فراریان رژیم گذشته که اموالشان اینک در اختیار بنیاد مستضعفان و سایر نهادهای انقلابی می باشد، به شبکه بانکی کشور مقروض می باشند. تقاضا می شود دستور فرمایید: شبکه بانکی کشور بتواند مطالبات خود را از محل این دارایی ها که اینک در اختیار نهادهای فوق

به حکم مصادره در شرایط خاص که از آن می توان به دوران ضرورت و اضطرار نام برد، ناظر است. بله، در صورت بروز چنان رخدادهایی مصادره اموال مشروع به عنوان حکم ثانوی جایز است، هم چنان که اکل میته به عنوان ثانوی مباح می شود. اما حضرت امام(ره) به این حد بسنده نکرده و تملک اموال مشروع (مصادره) را صرفاً به دلیل مصلحت (و نه ضرورت) از شئون و اختیارات ولی فقیه قلمداد نمودند:

«ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد، خوب اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین می تواند غصب کند و تصرف کند و یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است و مع الاسف این روشنفکرهای ما نمی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکی اش هم تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود.»

این نوع مصادره گرچه بر مبنای برگزیده حضرت امام در باب ولایت فقیه، مصلحت نظام و تقدم احکام حکومتی بر کلیه احکام (حتی احکام اولیه) توجیه پذیر است و در سیستم های عرفی نیز به لحاظ تئوریک در صورت اقتضای نظم عمومی پذیرفته شده، اما عملاً مورد استفاده قرار نگرفته و

به عکس همواره از مصادره اموال مشروع برحذر داشته اند. حتی در همین سخن رانی که به جواز مصادره مصلحتی تصریح می کنند، چندین بار بر حرمت اموال مشروع و خودداری از مصادره آن ها تأکید کرده اند!

«آن مقداری را که غیر مشروع است، ازشان مصادره می کنند. اما نه معنایش این است که شما بگویید که حالایی که بنا شد چه باشد پس تا یک هتلی ما دیدیم از یک کسی است، بریزیم و بگیریم، دیگر هیچ موازین نداشته باشد».

در موضع گیری های دیگری نیز که پس از تجویز مصادره مصلحتی اتخاذ کرده اند از جمله در پیام نوروزی سال ۵۹ (بند ۸) و بیانیه هشت ماده ای (بند ۵).

از مصادره اموال مشروع به شدت اظهار تأسف کرده و بر پیگرد متخلفین تأکید ورزیده اند. پس مواضع حضرت امام نشان می دهد که ایشان مصادره های انجام گرفته را به دلیل نامشروع بودن توجیه کرده اند و هیچ گاه از آن به خاطر «مصلحت» و نیاز جامعه و حتی ضرورت، دفاع ننموده اند.

۵-۷. تعارض مالکیت خصوصی و حکم مصادره

اموال

تردیدی در سازگاری مبنای حضرت امام در باب مالکیت خصوصی و تجویز مصادره اموال باقی نمی ماند، زیرا مالکیت تنها در صورتی که از راه مشروع به دست آمده باشد، محترم است. از این رو غصب اموال غیر و تصرف و یا تملک اموال عمومی

نامشروع و ردّ یا استرداد آن‌ها به صاحبان واقعی، ضرورت دارد، هم چنان که تقاصّ از اموال مدیون (با حفظ شرایط) شرعاً جایز است. مواضع حضرت امام در باب مصادره نیز که تا کنون نقل شد، نشان می‌دهد که ایشان همواره مصادره را به دلیل غصب اموال عمومی و غارت بیت المال و یا به دلیل بدهی به ملت، جایز شمرده‌اند. البته ایشان در موردی تصریح کرده‌اند که در صورت ایجاب مصلحت، حتی مصادره اموال مشروع هم جایز است. توجیه این دیدگاه چنانکه گفته شد با ملاحظه مبنای کلی ایشان در باب مصلحت نظام اسلامی، امکان پذیر است، زیرا از دیدگاه حضرت امام در صورت تعارض مصلحت نظام با احکام اولیه اسلام، حفظ نظام و مصلحت آن مقدم است.

۶. نتیجه

مروری بر حوادث سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ نشان می‌دهد که یکی از جنجالی‌ترین مباحث آن دوره مسئله مصادره اموال بوده است. ظاهراً نقطه آغازین این موضوع به فرمان تاریخی امام خمینی باز می‌گردد که طی آن، حکم مصادره اموال سلسله پهلوی و عمال و مربوطین به آن را صادر نمودند. پس از آن، مصادره جنبه عمومی تری پیدا کرد و اموال تعدادی از سرمایه داران و زمین داران بزرگ نیز مصادره شد. امام خمینی در آثار فقهی خود بارها از اصل حرمت اموال و احترام مالکیت خصوصی دفاع کرده، چرا که اصولاً مشروعیت مالکیت خصوصی از ضروریات فقه اسلامی است و مواد ۳۰ و ۳۱، مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته‌اند.

امام خمینی (ره) مصادره اموال را بر مبنای مبانی فقهی و حقوقی درست دانسته‌اند و از آن نیز دفاع نموده‌اند. ایشان همواره مصادره را به خاطر غصب اموال عمومی و غارت بیت المال و بدهی به ملت جایز شمرده‌اند اما او بارها مصادره اموال مشروع را به خاطر این که با موازین اسلامی ناسازگار است مشروع ندانسته و در نهایت طی فرمانی از مسئولان خواسته است با جدیت از مصادره اموال مشروع جلوگیری نمایند و متخلفین را به مجازات برسانند.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، چاپ اول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۲۲.
- الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، (دار الهادی للمطبوعات)، جلد ششم.
- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۴.
- بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
- جی.اچ. موریس، «ضبط اموال و دارایی‌های خصوصی توسط دولت از دیدگاه حقوق انگلیس»، ترجمه محمد جواد میر فخرایی، مجله کانون وکلا.
- حر عاملی، وسائل الشیعه، ابواب قصاص نفس، باب یک، حدیث سوم.
- حر عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد؛ چاپ اول، قم، منشورات مکتبه المفید، بی‌تا.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن، إیضاح الفوائد؛ جلد اول تا سوم، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
- خزائی، احمد رضا، «کاربرد قواعد فقهی در اقتصاد از منظر قرآن»، مطالعات فقه اقتصادی، شماره سوم، ۱۳۹۹.
- خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۸۵.
- خمینی، روح الله، کتاب البیع (مطبعة مهر)، جلد اول.
- خویی، سید ابوالقاس، مصباح الفقاهة، جلد پنجم، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۷۷.
- روزنامه رسمی، ۱۳۳۱.
- روزنامه رسمی، ش ۱۰۰۳۱، ۹ / ۵ / ۱۳۵۸.
- شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، جلد دوم.
- صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، جلد دوم، چاپ سوم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه ۵۵
- طالقانی، سید محمود، اسالم و مالکیت، تهران، شرکت سهام انتشار، ۱۳۴۴.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، جلد دوم، چاپ جدید، قم، انوار الهدی.
- کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، کتاب الرهن و القرض و محمد حسن آشتیانی، کتاب القضاء.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد سی و نهم، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی.

- نجفی، محمد حسین، جواهر الکالم فی شرح شرایع اسلام، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلام، جلسه ۴۸۳، روزنامه رسمی، شماره ۱۱۱۸۹.
- نهج البلاغه، فیض الاسلام خطبة ۱۵.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد اول و چهارم، چاپ دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.